

میخائیل بولگاکف

برف سیاه

مترجم: احمد پوری

www.ketab.ir

نشر تیما

| |
|---|
| سرشناسه: بولگاکوف، میخائیل آفاناسویچ، ۱۸۹۱ - ۱۹۴۰ م |
| Bulgakov, Mikhail Afanas'evich |
| عنوان و نام پدیدآور: برف سیاه / میخائیل بولگاکوف، مترجم: احمد پوری. |
| تهران: نشر نیما، ۱۳۹۶ |
| مشخصات ظاهری: ۲۱۲ ص. |
| شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۷-۳۲۳-۶ |
| فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا |
| یادداشت: عنوان به انگلیسی: Black Snow, a theatrical novel. |
| موضوع: داستان‌های روسی -- قرن ۲۰ م. |
| شناسه‌ی افزوده: پوری، احمد، ۱۳۲۵ - ، مترجم |
| رده‌بندی کنگره: ۴ ب ۱۳۹۵ ب ۵ / PG ۳۴۵۲ |
| رده‌بندی دیوینی: ۸۹۱/۷۳۴۲ |
| شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۱۶۸۵۹ |

میخائیل بولگاکوف
برف سیاه
مترجم: احمد پوری

نشر: نشر نیما
طراح جلد: مسعود رحیمی / نمونه‌خوان: دل‌آرام استادی
لیتوگرافی: نقش‌آر / چاپ: محافی: کهنمویی
نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶ / شماره نسخه ۱۱۰
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۷-۳۲۳-۶

نشر نیما

فروشگاه مرکزی: خیابان کریم‌خان زند، خیابان خردمند جنوبی، نبش ۲ جه
کتاب‌فروشی فراموشی / تلفن: ۸۸۸۴۲۰۶۰
فروشگاه: خیابان شریعتی، نرسیده به خیابان دولت، شماره ۱۴۸۵
تلفن: ۲۲۶۰۲۵۵۵
دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای زاندارمری،
شماره ۸۸، تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

حق چاپ و نشر انحصاراً محفوظ است
اینستاگرام: Nimajpublication
Site: www.nimaj.ir Email: nashr.nimajh@gmail.com
۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

پیش‌گفتار

برف سیاه حدوداً یک سال پس از مرگ بولگاکف در شماره‌ی ماه آگوست ۱۹۶۵ مجله‌ی ادبی نروژ در توروی با نام رمان تاتاری چاپ شد. این اثر ناتمام بولگاکف در ۱۹۳۰ نوشت و آن را در کشوری میزبانش بایگانی کرد. برف سیاه نوشته‌ای سرپا‌زن و شگفت‌انگیز و کاریکاتوری است از تئاتر هنر مکسوبه سرپرستی کنستانتین استلانیسکی و میخائیل بولگاکف. در خلال این زمان جابه‌جا به شخصیت‌های واقعی و وقایع مستند برمی‌گردد اما آنچه که کاملاً آشکار است این نوشته نه به قصد وقایع و نه توضیح یک یا چند واقعه پدید آمده است. بولگاکف خشم و انزجارش را از مجموعه‌ی ناپساندن ریبی‌عدالتی‌ها و کارشکنی‌های جزم‌اندیشان و حسودان که در تمامی عمر هنر و ادبیات خود مدام با آن روبه‌رو بود، چون آتش و ماده‌ی مذاب از سینه‌ی پُردردش بر کاغذ می‌ریخت. گاه این آتش چنان ویرانگر است که حتی نزدیک‌ترین دوست او، یعنی استانیسکی، را که سال‌ها در تئاتر هنر مسکو با او همکاری داشت، به آتش می‌کشد.

شاید اشاره‌ی بس مختصر به چند واقعه‌ی مهم زندگی بولگاکف، که نقش مهمی در آفرینش برف سیاه داشته است، برای آن عده از خوانندگان که در جریان آن نبوده‌اند سودمند باشد.

بولگاکف در شوروی پس از انقلاب با رمان گارد سفید و نمایشنامه‌ی روزهای توربین، که در واقع همان رمان گارد سفید بود که به صورت نمایشنامه درآمده بود، مشهور شد. این نمایشنامه نخستین بار در ۱۹۲۶ در تئاتر هنر مسکو بر صحنه آمد. داستان آن شرح جنگ‌های داخلی پس از انقلاب است. جنگ‌هایی که آثار بی‌شمار هنری به شرح و بررسی‌اش پرداختند. اما آن چه نمایشنامه‌ی بولگاکف را جسته می‌کرد نگرش او از دریچه‌ای کاملاً تازه به اوضاع بود. بولگاکف ماجرا را از نگاه سفیدها آورده و از کلیشه‌ی رایج سرخ فرشته و سفید اهریمن که بر اغلب آثار مریدان زورمگار حاکم بود دوری جسته. چنین کاری در شرایط جزمی و تنگ‌دانه‌ی آن دهه کار آسانی نبود اما اثر چنان صادقانه و قوی بود که توانست سه سال روی صحنه دوام بیاورد و سرانجام اداره‌ی سانسور دستور توقف آن را داد.

بولگاکف در ۱۹۳۰ نامه‌ای به استالین نوشت و از او خواست که شخصاً در برداشتن سانسور از این مایه‌نااه اقدام کند. استالین خواست تا نمایشنامه را به طور خصوصی ببیند. دست‌اندرکاران تئاتر پس از چند سال که نمایشنامه را کنار گذاشته بودند، با شتاب فراوان دیگر بار در مدت کوتاهی هنرپیشه‌ها را گردآورده و صحنه را آماده کردند. استالین پس از دستور لغو مجوزی اجازه‌ی نمایش مجدد آن را داد و این نمایشنامه تا سال‌ها حتا پس از مرگ استالین همچنان بر صحنه بود.

در ۱۹۳۲ بولگاکف نمایشنامه‌ی مولیر را نوشت. این نمایشنامه شرح آخرین روزهای زندگی مولیر بود. حسادت و بدگویی اطرافیان کسی چه ابراهیم از او، این هنرمند بزرگ را رنجیده‌خاطر کرد و او را به کلی از تئاتر و نمایشنامه‌داری دور کرده بود. و بی‌اعتنایی و بی‌مهری شاه نسبت به او و موانعی که اطرافیان در نمایش آثار او پدید می‌آوردند عاقبت دق مرگش کرد.

نمایشنامه‌ی مولیر بولگاکف هم از همان آغاز تصویب، توسط تئاتر هنری با

مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها روبه‌رو شد. کارگردان نمایش، م. گورچاکف^۱ بود. استانیسلاوسکی شخصاً تمرین آن را زیر نظر گرفت. در خلال تمرین‌ها چندین بار از بولگاکف خواستند تا بعضی از صحنه‌ها و دیالوگ‌ها را تغییر دهد. نظر همگی این بود که نمایشنامه به‌طور آشکاری از سیستم حاکم بر شوروی انتقاد می‌کند. بولگاکف زیر بار این خواسته‌ها نرفت. تمرین نمایشنامه چهار سال طول کشید و سرانجام پس از این‌که روی صحنه آمد بیش از هفت روز نپایید و توقیف شد. شکست از کار در تئاتر هنر استعفا داد و واپسین روز عمرش را در خشم و پریسانه به سر برد.

کار بولگاکف بعنوان روزنامه‌نگار در روزنامه‌ی گوڈک، (چاپ رمان گارد سفید) نخست به صورت پرقی در نشریه‌ی ادبی روسیا و بعد توقف آن در نیمه‌ی رمان، تبدیل آن به نمایشنامه سرانجام چهره‌هایی مانند استانیسلاوسکی که در برف سیاه ایوان واسیلیه‌ویچ نام گرفته، و نیمروویچ دانچنکو با نام «آریستارخ پلاتونوف» و چندین چهره‌ی شناخته شده دیگر، بین نوشته را به‌صورت مجموعه‌ای از واقعیات و ذهنیات در قالبی بسیار کمک و طنزآلود درآورده است.

نام برف سیاه نخست بار از طرف مایکل گلن، مترجم انگلیسی در ۱۹۶۷ بر آن نهاده شد.

کتاب حاضر از روی نسخه‌ی انگلیسی، چاپ ۱۹۸۶، مایکل گلن برگردانده شده و در مقدمه‌ی آن از پیشگفتار مایکل گلن به چاپ اول کتاب (۱۹۹۰ - انتشارات کالینز) استفاده شده است.

ویراستاری دقیق و پُرحمت متن را دوست عزیزم مهدی غبرایی انجام داده است.